

### متن پرسش

سلام استاد عزیز: بنده ۲ سوال از محضر شریف‌تان دارم: ۱. اینکه در مباحث عرفانی تبیین میشه که انسان در ارتباط با مخلوقات و انسان‌های دیگر به انواع کمالات انسانی نائل می‌شود. اگر کسی روحیه اجتماعی بالایی نداشته باشد و با ۵۰ درصد آدم‌ها به اختلاف بخورد (در صورتی که سعی می‌کند به کسی ظلم نکند و حقوق دیگران را تا جایی که می‌فهمد و می‌تواند رعایت کند اما به دلیل روحیه احساسی و درون‌گرایی، به انسان‌ها اطمینان نداشته باشد و اجازه صمیمیت از حدی بیشتر ندهد؛ آیا در روند کمال الهی اختلالی ایجاد می‌کند؟) ۲. استاد من احساس می‌کنم در بعضی موارد که تنها هستم فرصت عبادت و مطالعه و ارتباط با حضرت حق و حضرت بقیت الله برایم بیشتر است و توازن بیشتری دارم و یک حس قلبی به من می‌گوید این گونه زیستن برای من بهتر هست! و از طرفی در کارهای گروهی- اجتماعی- به دلیل تفاوت‌های انسانی حس سازش کمتری دارم (حتی در کارهای مقدس) و بیشتر دوست دارم تنهای تنها به مسیرم در دنیا و ابدیت ادامه بدهم. از طرفی در ارتباطات اجتماعی حس عدم توازن دارم و اینکه تمرکز کافی روی اهداف و تقویت درونی‌ام از بین میره! استاد حس می‌کنم دوست ندارم بجز خدا و امام زمانم و اولیاء الهی با هیچ‌کسی هم‌هویت شوم، آیا اینکه در ارتباط با دیگران فقط به انجام وظیفه الهی فکر کنم و سعی در خلوت بیشتر برای تقویت داشته باشم فکر خوبیست؟ یا ممکن است افراطی صورت بگیرد و فقط تصور خودم درست باشد و اثر منفی در دراز مدت روی کمال معنوی و زندگی آیندم داشته باشد؟ به همین دلیل تصمیم گرفتم از شما مشورتی کلی بگیرم. ممنون از شما

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. بالاخره تا آنجا که ممکن است انسان باید سعه‌ی صدر خود را رشد دهد تا بهره‌ی بیشتری از بودن خود ببرد. ۲. بنا به فرمایش آیت الله حسن‌زاده: «بُودِ مردِ تمامی آن‌که از تن‌ها نشد تنها/ به تنهایی بُود تن‌ها و با تن‌ها بُود تنها». آری! باید دست در کار و دل با یار باشد، نه آن‌که با فرار از کار و فرار از اجتماع بخواهیم با یار باشیم. موفق باشید